

## مرکز پژوهشی دائرة المعارف علوم عقلی اسلامی در آینه سخن علامه آیت الله مصباح یزدی (حفظه الله)

بیش از پنجاه سال است که بنده در حوزه هستم. زمانی که وارد حوزه شدم، در وضع روحانیت و حوزه‌ها، و به طور کلی در دستگاه ترویج اسلام آن قدر کمبود وجود داشت که می‌توان گفت امکانات آن زمان در حد صفر بود. در مدت کوتاهی، به فضل الهی و همت مراجع و اساتید، با استفاده از میراثی که از علمای پیشین مانده بود و با امکانات ناچیزی که در گوشه و کنار وجود داشت، بسیاری از کمبودها، تا حدودی جبران شد، یا به سوی کمال پیش رفت. البته شمایی شک نمی‌توانید از آنچه بنده درباره کمبودها می‌گویم تصور صحیحی داشته باشید؛ مثلاً کتاب جامع المقدمات و سیوطی در بازار پیدا نمی‌شد. سال‌ها گذشت تا اینکه ابتدا کتاب جامع المقدمات را به خط طاهر خوشنویس نوشتند و چاپ کردند، و بعد کتاب سیوطی را به خط عبدالرحیم اُفست کردند، و در آن دوران برای پیدا کردن کتاب‌های درسی باید در منزل علما می‌گشتید. این فقط نمونه‌ای از کمبودهای آن زمان بود.

به هر حال نیازهای ضروری اولیه برای تشکیل حوزه و رونق حوزه‌ها برطرف، و کتاب‌ها چاپ شد، و اساتید، حوزه‌های درسی را رونق دادند. البته وقتی سخن از «رونق» نیز به میان می‌آید، شاید نتوانید تصور صحیحی از آن داشته باشید. در زمان مؤسس حوزه - مرحوم آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری - وقتی این حوزه به اوج خود رسیده بود، می‌گفتند هفتصد نفر طلبه دارد. این رقم را با هفتاد هزار طلبه کنونی مقایسه کنید. به هر حال با همت و اخلاص علما و زجرهایی که در دوران طاغوت کشیدند، درس‌ها راه افتاد. کتاب‌ها نیز به تدریج چاپ شد، ولی همواره کمبودهایی

در حوزه وجود داشت که از استفاده درست از آن سرمایه‌های باقی‌مانده، جلوگیری می‌کرد، و این امر طبیعی بود. حوزه‌ای که چندین دهه همه چیزش به تاراج رفته بود، و اصلاً وجود آن و پوشیدن لباس روحانیت ممنوع بود، چگونه و به چه شکلی می‌توانست و می‌خواست تجدید حیات کند؟

ولی از همان زمان می‌شد پیش‌بینی کرد چند نوع مشکل وجود دارد که داوطلب برای حل آن کم است. مثلاً برای اینکه کسانی احکام شرعی را برای مردم بگویند و دین را تبلیغ کنند داوطلب (به طور نسبی) کم نبود؛ زیرا نیاز مردم شدید و مراجعات زیاد بود. عوامل دیگری هم به این مسئله کمک می‌کرد. در حوزه قم مبلغان و مروجان پرشماری تربیت می‌شدند. ایشان به زودی فهمیدند که به این کار نیاز دارند، و کوشش‌های آنان به سرعت نتیجه می‌داد و برای کار تشویق می‌شدند؛ اما پیشرفت حوزه متناسب با شرایط زمان، چیزهایی را ایجاب می‌کرد که این کارها پاسخگوی آنها نبود، بلکه به یک دوراندیشی نیاز بود. اگر به شصت سال قبل برگردید-زمانی که اکثر شما متولد نشده بودید-می‌بینید به سختی می‌شد روزگاری را تصور کرد که دنیا چشم به حوزه قم دوخته و با هزار زبان تقاضای استاد، کتاب، سخنرانی و بحث‌های علمی و دروس دینی می‌کند. کسی تصور چنین چیزی را هم نمی‌کرد، ولی مسیر طوری بود که باید به اینجا می‌رسید. اسلام رحمة للعالمین است و باید این امانت الهی را به اهلش رساند. هر کس هر مقدار که می‌تواند، باید تلاش کند. ولی این تلاش وقتی نتیجه‌بخش است که انسان با دوراندیشی بتواند دورنمایی از پنجاه سال بعد، ترسیم کند، و نیازهایی را که در آن زمان مورد نیاز است، دست‌کم به طور مبهم پیش‌بینی، و براساس آن نیازها طرحی تهیه کند (طرحی‌های کلی و خطوط عریضه). همچنین براساس آن طرح‌ها، برنامه‌ریزی‌های زمان‌بندی شده انجام دهد، که در آنها عناصر و مسئولیت‌ها مشخص باشد؛ و سرانجام یافتن اینکه در آینده به چه مواد درسی نیاز است؟ به چه کتاب‌ها و آشنایی با چه زبان‌هایی احتیاج داریم؟ با چه افکار و اندیشه‌هایی مواجه خواهیم شد؟ با چه شکوک و شبهاتی روبه‌رو می‌شویم؟ و برای پاسخگویی به آنها چه باید کرد؟ در آن زمان کسانی که به این‌گونه مسائل بیندیشند و فکر کنند بسیار نادر بودند. آنها نمی‌توانستند شرایط روز و نیازهای روزمره را بررسی و تأمین کنند؛ چه رسد به اینکه برای پنجاه سال بعد برنامه‌ریزی کنند؛ به‌ویژه کارهایی که امروز

نمونه‌هایش را [در این مرکز دائرةالمعارف] مشاهده می‌کنید. کارهای بزرگ، به ویژه کارهایی که جنبه جهانی داشته باشد، بدون برنامه‌ریزی‌های دقیق پیش نمی‌رود. اگر چنین برنامه‌ریزی‌هایی در کار نباشد انسان همیشه در جای خود خواهد ماند یا حتی عقبگرد خواهد کرد؛ چون زمان در حال پیشروی است و اگر ما در جای خود باقی بمانیم، به عقب خواهیم رفت. ما به کسانی نیاز داشتیم که بتوانند با فراست، شجاعت و جرئت، برای آینده برنامه‌ریزی کنند؛ چون حرف زدن درباره پنجاه سال آینده نیز جرئت می‌خواهد؛ زیرا ممکن است آدم را به جنون متهم کنند.

به هر روی، این یک نیاز اساسی و البته بسیار دیرپاب و کمیاب بود. برای این کار شروطی لازم بود که به طور عادی شمار کسانی که واجد آنها باشند در میان انسان‌ها، کم است. در هر کاری اعم از تجارت، اقتصاد، سیاست و کارهای دیگر نیز کسانی که همت‌های بلند داشته باشند و بخواهند کارهای بزرگ انجام دهند بسیار اندک‌اند. افرادی که در هر رشته وارد می‌شوند می‌خواهند تا حد معینی پیشرفت کنند، و چیزهایی که تصور می‌کنند و به دنبال آن می‌روند، مرز مشخصی دارد. به ندرت اتفاق می‌افتد که افراد از آن مرزها تجاوز کنند، یا مرزهای خیلی وسیع و افق‌های دور دست را ببینند و همت کنند که به آن طرف بروند. در بین امثال ما هم کسانی که همتی این گونه داشته باشند زیاد نبودند. حال اگر کسی چنان همتی داشته باشد؛ دوراندیش نیز باشد؛ آینده را هم بتواند پیش‌بینی کند؛ و نیز بتواند طرح‌هایی را تهیه کند؛ حتی قدرت و جرئت آغاز کار را هم داشته باشد، باید استقامت و پایداری ویژه‌ای داشته باشد تا بتواند کار دیرپایی را آغاز کند؛ کاری که باید ده‌ها سال زحمت بکشد تا ثمر بدهد. حتی اگر آن قدر همت داشته باشد که شروع کند، در بین آغازکنندگان نیز کسانی که استقامت داشته باشند و مشکلات را تحمل و با سختی‌ها دست و پنجه نرم کنند تا کار به ثمر برسد، بسیار کم و حتی کمتر از قبلی‌هاست. معمولاً هنگامی که افراد وارد یک حوزه علمی می‌شوند - به ویژه علوم دینی - وقتی شیرینی حدیث، قرآن و احکام دین و امثال اینها را می‌چشند، و تأثیر تبلیغ و هدایت دیگران را لمس می‌کنند و لذت ارشاد یک گمراه را درمی‌یابند، آن قدر این شیرینی‌ها در کامشان لذت بخش است که دیگر پرداختن به کارهایی که برای این مسائل جنبه مقدماتی دارد (کارهای مدیریتی) مشکل می‌شود. در زمانی که روحانی شدن برای برخی،

ننگ جامعه تلقی می‌شود، اگر کسی حاضر شود، طلبه شود، تمام همتش را صرف این خواهد کرد که درس بخواند و درس بدهد. اما کسی که کار علمی از او برمی‌آید و زمینه آن را هم دارد و افزون بر لذت، لزومش را نیز درک می‌کند، با این حال آن قدر بینش داشته باشد که بداند این کارها بدون یک مدیریت صحیح پیشرفت نمی‌کند و حاضر باشد با فداکاری از درس خواندن و تدریس کم بگذارد، تا به این کارها بپردازد، و به این فعالیت‌ها سامان دهد، بی‌شک انگیزه فوق‌العاده‌ای دارد. عوامل دیگری که از بیان آن صرف‌نظر می‌کنم، چیزهایی بود که از جهش حوزه به سوی کمالات و درجاتی از موفقیت - که بسیار دور از انتظار بود - جلوگیری می‌کرد. به هر حال کسانی بودند که غالب آنان از دنیا رفتند یا شهید شدند، خدا ان‌شاءالله در جاتشان را متعالی گرداند و آنها را مهمان موسی بن جعفر علیه السلام<sup>۱</sup> کند. ایشان انگیزه‌هایی برای این گونه کارها پیدا کردند و در صدد برآمدند برای آنها برنامه‌ریزی کنند. طبیعی است که این گونه برنامه‌ریزی‌ها، از روز اول کامل نخواهد بود، و باید سیر تکاملی‌اش را طی کند. آنان کار را شروع کردند و برخی هم توفیق خدمتگزاری به آنها را یافتند و سرانجام کارهایی شکل گرفت.

بنده توفیق داشتم که خدمتگزار این عزیزان دوران‌دیش، طراح، برنامه‌ریز و مدیر باشم. با همه اینها هیچ‌گاه به ذهنم خطور نمی‌کرد که روزی زنده باشم، و چنین مؤسسه‌ای را با این نیروهای بانشاط، فعال، مخلص، با انگیزه و با همت و استقامت ببینم.

این طرحی که آقای ابوترابی ارائه فرمودند در واقع طرحی است برای مجموعه‌ای از مراکز علمی و تحقیقاتی که هر کدام از اینها به عنوان پروژه‌ای سنگین قابل طرح و برنامه‌ریزی است، و البته لوازم خودش را نیز می‌طلبد. کسانی که دستی در کارهای برنامه‌ریزی دارند، متوجه سخن من می‌شوند. آن هنگام که فکر ما اوج می‌گرفت، می‌گفتیم خوب است دوستان ما که در رشته فلسفه کار می‌کنند پس از فراغت از تحصیل بیایند، کتابی در باب اصطلاحات فلسفی بنویسند؛ چون در جریان درس و بحث‌ها به اصطلاحات مشترکی برمی‌خوریم که بسیار مشکل‌آفرین بود. برای مثال، تفسیر این اشکالات و مشترکات و تعیین اینکه اینجا کدام مشترک مراد است، و فرقی با

---

۱. این سخنرانی در شب ولادت حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام صورت گرفته است.

مشترک دیگر چیست، و چه تأثیری در بحث دارد، کار مشکلی بود. شما با اصطلاح «ذاتی باب ایساغوجی» و «ذاتی باب برهان» آشنا باشید. کلمه «ذاتی» را در جایی به کار می‌بردند، اما از آن دو نوع برداشت می‌شد. در مواردی تصادق داشتند، ولی حیثیتشان فرق می‌کرد. حیثیت ذاتی باب برهان غیر از حیثیت ذاتی باب ایساغوجی است. نسبت مواردشان هم عموم و خصوص من وجه است و این در هیچ جا درست تبیین نشده بود. غیر از این دو مورد پنج، شش مورد استعمال دیگر هم برای اصطلاح ذاتی وجود دارد. به هر حال اینها انگیزه‌ای شد برای تدوین اصطلاح‌نامه‌ای در باب اصطلاحات فلسفی، تا مراجعان با این اصطلاحات آشنا شوند، و خلط بین اصطلاحات نشده، مشترکات لفظی فریبشان ندهد. این اوج فکر و همت ما بود که البته امیدی هم نداشتیم به این زودی به بار بنشیند، ولی حرفش را می‌زدیم، تا شاید کسانی در آینده این زحمت را بکشند و کم‌کم این کار را انجام دهند. اکنون شما همت ما و آنچه را در فکرمان بود، با آنچه امروز مورد توجه دوستان است و برای آن برنامه‌ریزی و بسیاری از آنها را به عمل و نتیجه نزدیک کرده‌اند، مقایسه کنید. به نظر می‌رسد بین آنچه من فکر می‌کردم و آنچه این دوستان عزیز ما فکر می‌کنند نسبت یک به هزار برقرار است، و آنچه الان دوستان در باره‌اش فکر می‌کنند، هزار برابر آن چیزی است که روزی من آرزویش را داشتم.

ما امروز شاهدیم که مقام معظم رهبری (حفظه‌الله تعالی) بر تولید علم، نهضت نرم‌افزاری و چیزهای دیگر از این قبیل بسیار تأکید می‌کنند. پیداست که علوم حوزوی در سطح دانشگاه‌ها و مراکز علمی رسمی نیز جای خودش را باز می‌کند و معنای خودش را می‌یابد و لوازم پیشرفت نیز در حد امکان فراهم می‌شود. ما باید بسیار شکر گزار باشیم که اولاً، چنین رهبر بصیر و دوراندیشی داریم؛ ثانیاً، چنین نظامی داریم که در آن چنین افکاری به مرحله عمل در می‌آید. کسانی اطاعت می‌کنند، امتثال می‌کنند، ضرورت را درک می‌کنند، آستین‌ها را بالا می‌زنند و نتایجش را هم می‌بینند؛ چنان که هنوز چند دهه از انقلاب نگذشته چنین نتایج ارزنده‌ای در زمینه پیشرفت علوم دانشگاهی حاصل شده است. البته علوم حوزوی همان‌طور که در بسیاری زمینه‌های دیگر از غربت رنج می‌برد در این جهت نیز از محرومیت رنج می‌برد، اما این رنج‌ها سبب افتخار ماست و آنچه از

تشیع، یعنی حقیقت اسلام داریم به برکت مظلومیت است. اگر مظلومیت سیدالشهدا علیه السلام نبود آیا من و شما امروز اسمی از اسلام شنیده بودیم؟ ما از مظلومیت ضرر نکرده ایم؛ به ویژه آنکه خدای متعال برای اینکه مراتب اخلاص بندگانش را بسنجد، کسانی را که بیشتر انتظار دارد کارشان خالص باشد، یا بهتر است بگوییم کسانی را که لیاقت تکامل یافتن بیشتری دارند، بیشتر با سختی ها امتحان می کند. اگر من گفتم روحانیت مظلوم واقع می شوند، و در غربت اند، یا چیزهایی از این قبیل، منظورم گله نبود، بلکه یادآوری این نکته بود که خدمات عزیزان ما در حوزه قم در مقام مقایسه با کارهایی که در علوم تجربی در مراکز غیر حوزوی انجام می شود کمتر از آنها نیست؛ یعنی دستاوردهای فقهی، فلسفی، کلامی و تفسیری حوزه در این چند دهه، از پیشرفت ها در زمینه انرژی اتمی به هیچ وجه کمتر نیست. مراد این است که قدر نعمت خدا را بدانیم و خیال نکنیم کسانی که در علوم تجربی بسیار زحمت کشیدند و آثاری در عمل برایشان ظاهر شد، بیشتر از نعمت های خدا استفاده کردند. حقیقت این است که خدای متعال به برکت اهل بیت علیهم السلام و زحمات بزرگان، مراجع، اساتید، خدمتگزاران به اسلام و فقاقت و فلسفه و حکمت و همه معارف اسلامی، زمینه هایی را برای ما فراهم کرده، و نعمت هایی در اختیار ما گذاشته که نمونه هایش در جاهای دیگر پیدا نمی شود. البته هیچ نمی خواهیم از ارزش آنها کم کنیم. خدمات آنها نیز نعمت های بزرگی است که خدا به ملت و نظام ما مرحمت فرموده است. منظور این است که دیدن آن نعمت ها باعث نشود نعمت هایی را که خودمان داریم، دست کم بگیریم. الحمدلله امروز ساختمان های خوب و حوزه های سامان یافته داریم. به یاد دارم روزی حجره های مدارس بسیار نامناسب بودند. برای نمونه، بنده دوازده روز در حجره ای خوابیدم و پس از آن کمر درد و پادرد گرفتم. هم حجره ای مان گفت: اینجا نمی توانیم بمانیم، بیا حجره دیگری بگیریم. گفتم: من آن قدر دنبال حجره گشته ام که اگر جنازه مرا از اینجا بیرون ببرند، دیگر دنبال حجره نمی گردم! ببینید حجره گرفتن در آن زمان چقدر مشکل بود، و بعد هم حجره ای می دادند که ذره ای نور آفتاب ندیده، و سقف آن نم کشیده بود، که البته آن را هم با التماس گرفته بودیم. حالا باید قدر این ساختمان ها و این امکانات و وسایلی که در اختیار آقایان هست، بدانیم و فکر نکنیم که نعمت کسانی که در علوم تجربی و مراکز غیر

حوزوی کار می‌کنند از ما بیشتر است. گاهی جرقه و برقی در ذهن یکی از شما عزیزان می‌زند، و حقیقتی کشف می‌شود که ارزش آن هزاران برابر، از کشفیات علمی بیشتر است. به‌ویژه اگر به چیزهایی مربوط باشد که در راه سعادت و قرب به خدا به کار بیاید؛ چون پیشرفت‌های مادی (علمی و عملی) ابزاری دوسویه است، هم در راه خیر می‌شود از آنها استفاده کرد، هم در راه شر. اما اگر علوم و معارفی را که نتیجه مستقیم آن هدایت، آشنایی با خدا، و آشنایی با معارف اهل بیت علیهم‌السلام است، کشف کنیم، بیاموزیم و به دیگران یاد بدهیم، به هیچ روی با کشفیات علمی و تجربی قابل مقایسه نیست. با این حال معلوم نیست که چه اندازه از آن کشفیات در زندگی استفاده شود و چه اندازه از آن استفاده‌ها برای تقرب انسان‌ها به کار بیاید. حال اگر رفاهی در زندگی حاصل شود و پیشرفت‌هایی پدید بیاید، آیا مقرب الی الله است؟ اما علوم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام و آنچه موجب شود که انسان خدا، صفات و افعال الهی را بهتر بشناسد، از حقیقت دفاع کند و شبهه دیگران را مرتفع سازد، با پیشرفت‌های علوم مادی قابل قیاس نیست.

این نکته را عرض کردم که قدر نعمت‌های خدا را بیشتر بدانیم؛ **وَأَمَّا نِعْمَةَ رَبِّكَ فَحَدِّثْ** (ضحی، ۱۱). بنده در جایگاه خدمتگزاری که قریب شصت سال در حوزه‌ها بوده و از نعمت‌های آن بهره برده‌ام به شما عرض می‌کنم که وجود این محققان و کسانی که انگیزه‌های عالی، همت‌های بلند، قدرت برنامه‌ریزی و طراحی، و روح استقامت و پایداری برای ادامه کار دارند، برای حوزه و اسلام و برای همه ما نعمتی بزرگ است. همه ما باید خدا را شکر کنیم که چنین کسانی در حوزه هستند. آیا ما به خاطر وجود حضرت امام (رضوان الله علیه) یا جانشین شایسته ایشان نباید خدا را شکر کنیم؟ من که نمی‌توانم این خدمات را برای اسلام انجام دهم، خدا را شکر می‌کنم که ایشان در جامعه حضور دارد. وجود کسان دیگری هم برای نظام اسلامی، روحانیت، ترویج تشیع، و دفاع از حقایق اسلام مفید است که باید خدا را به سبب آنها شکر کنیم و خدا را سپاس گوئیم که امکانات نسبتاً خوبی در اختیار عزیزان هست که بتوانند گام‌های بلندی به سوی اهداف بلند و آرمانی بردارند.

بنده وظیفه خود می‌دانم که این نعمت خدا را یادآوری کنم و به سهم خودم شکر کنم و به شما هم تذکر بدهم که شکر گزار این نعمت‌ها باشید. اولین نتیجه شکرگزاری این خواهد بود که

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (ابراهیم، ۷). اگر شکر نعمت‌ها حاصل شد بی‌شک افزایش نعمت به دنبال آن خواهد بود. دوم اینکه با دیدن این افراد و این همت‌های بلند ما هم بکوشیم تا همت خودمان را کمی بالاتر ببریم؛ زیرا این مسیری است که حدیقف ندارد، و هر قدر انسان اوج گرفته باشد باز هم رسیدن به بالاتر از آن ممکن است.

نکته سوم نیز که البته من برای یادآوری خودم برمی‌شمارم این است که ارزش همه این کارها و آنچه روح همه این فعالیت‌ها شمرده می‌شود، به اخلاص است. کاری که برای خدا انجام می‌شود، با کاری که برای اغراض شخصی صورت می‌گیرد - چه کسب درآمد باشد، چه شهرت؛ چه با عنوان آیت‌الله باشد چه دکتر یا هر چیز دیگر - اگر چه حجم کار و اثر ظاهری‌اش یکی است، تفاوت و ارزش واقعی آنها، برای خود شخص و جامعه به هیچ وجه قابل مقایسه نیست. فکر من [از بیان تفاوت این دو] قاصر است، اما هر عددی که برای بیان فاصله کار خالص برای خدا با کار غیر خالص برشماریم، باز هم این فاصله را به درستی تبیین نکرده‌ایم، و مشمول آن روایت شریف قدسی است که می‌گوید: «أنا خير شريك»؛ یعنی اگر کسی در کاری، غیر من را شریک کند، من سهم خودم را به او واگذار می‌کنم. اگر ما در کارهایمان کنار اهداف الهی، هدف‌های دیگری پیدا کردیم، از ارزش آن کار بسیار کم می‌شود، و گاهی به حد صفر می‌رسد (اگر خدای ناکرده به زیر صفر نرسد). بنابراین بکوشیم هر چند کاری کم و کوچک و دارای امکانات محدود باشد، برای خدا انجام دهیم؛ برایمان فرقی نکنند که کسی بفهمد این کار را من انجام دادم یا شخص دیگر. اگر کاری یا تحقیقی که من انجام دادم، کس دیگری به اسم خودش ثبت کرد، من ناراحت نشوم؛ چون من برای کسی کار انجام داده‌ام که خود می‌داند. یا بر فرض اگر جایی درس داده‌ام دیگر برای من فرقی نکند که مرا احترام و تشویق کنند، یا اینکه به من بی‌احترامی کنند و فحش بدهند، و یا اینکه اصلاً بی‌اعتنا باشند. من این کار را برای خدا انجام دادم. اگر برای من فرقی بکند که به اسم من باشد یا دیگری؛ به من احترام بگذارند یا نگذارند؛ تشویق کنند یا نکنند، باید بفهمم که در خلوص شائبه‌ای وجود دارد و این باعث می‌شود که ارزش کار بسیار پایین بیاید. اگر بگویم نسبتش از یک به میلیون نیز کمتر خواهد شد، تعجب نکنید. خداوند کار خالص را بسیار دوست دارد و به آن برکت فراوان می‌دهد، اما از



کاری که برای غیر او باشد بیزار است؛ به ویژه اگر به اسم خدا و برای غیر خدا باشد. در روایت آمده است که روز قیامت چنین شخصی را با چند لقب مخاطب قرار می دهند: «یا مُرائی»، «یا کاذب»، «یا منافق»، «یا غادر»، چه کسی را گول زدی؟ گفته ای کار را برای خدا انجام می دهم، ولی برای دیگران انجام داده ای! چه کسی را فریب داده ای؟

نمونه های فراوانی وجود دارد که کارهایی بسیار کوچک با حجم کم، وقتی با خلوص صورت گرفته، خدا آن قدر به آن برکت داده که از یک خانه حقییر خشتی، روزنه ای تابیده است که نورش همه دنیا را فرا گرفته، و آن را نورانی کرده است. اما در مقابل، کارهایی با زرق و برق انجام می گیرد و برایش تبلیغات می شود، ولی پس از صرف هزینه های کلان می بینید که تأثیری نداشته است؛ مثلاً کتابی بوده که در قفسه ها خاک می خورد، و کسی سال به سال نیز به آن مراجعه نمی کند، یا اگر مراجعه کند چیزی از آن نمی فهمد. اما کتاب مرحوم آقای شیخ عباس قمی، با آنکه کتاب کوچکی است، صدها بار تجدید چاپ شده است. همه اینها تنها به خاطر اخلاصی است که آن مرد داشت، و هیچ فرد دیگری نیز نمی تواند با او رقابت بکند. خدا رحمت کند یکی از اساتید (رضوان الله تعالی علیه) را که می گفت: نوشته های شیخ عباس مهر قبولی دارد. هر چیزی که نوشته است مفید است. من مرتبه علمی ایشان را به درستی نمی شناسم. البته مرد بزرگواری بوده، اما به هر حال شاید از لحاظ علمی، کسانی بوده اند که از ایشان بالاتر باشند، اما هیچ اسمی از آنها نیست. این نیست مگر به خاطر اینکه کاری که می کرد و قلمی که با آن می نوشت، همه برای رضای خدا بود. اگر ما بیاموزیم که کارهایمان را خالصانه انجام بدهیم، هم نتیجه اش را در همین دنیا خواهیم دید، و آثار و برکاتش جهانی خواهد شد، و هم موجب می شود که خدای متعال آن کار را بپسندد و از ما بخشنود شود.

اگر خدا از کسی بخشنود شد، دیگر نباید هیچ غمی داشته باشد. اگر خدا کسی را دوست داشته باشد، دیگر هیچ چیزی کم ندارد. کاری نیز اگر برای او انجام گرفت و خالص بود و خدا آن را دوست داشت، آن وقت خودش می داند چطور به آن برکت، اثر و رشد بدهد. امیدواریم که خدای متعال به همه ما توفیق اخلاص بیشتر، بصیرت بیشتر، همت بلندتر، و کوشش و سعی فراوان تر مرحمت بفرماید، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ علیهم السلام.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي  
پرتال جامع علوم انسانی